

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۷، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴

پژوهشی در سرچشمه‌های امثال مولد (علمی - پژوهشی)*

دکتر وحید سبزیان پور

دانشیار دانشگاه رازی

هدیه جهانی

کارشناس ارشد رشته ادبیات عربی دانشگاه رازی

چکیده

امثال مولد بنا به تعریف، سخنان حکیمانه‌ای هستند که هویت غیرعربی و نامشخصی دارند و در دوره عباسی اول به ادب عربی نفوذ کرده‌اند. از آنجا که ادب عباسی آمیخته-ای از فرهنگ‌های مختلف چون ایرانی، یونانی و... است و فرهنگ ایرانی عنصر غالب آن است، سرچشمه‌های مضامین بسیاری از آن‌ها را در فرهنگ ایران باستان و برخی را در فرهنگ یونان می‌توان یافت. ولی رد پای بخش دیگری از این امثال، در ادب عربی دیده می‌شود و همین موجب می‌گردد در هویت غیرعربی و مولد بودن برخی از آن‌ها دچار تردید شویم.

در این تحقیق با جست‌وجوی ریشه‌های امثال مولد در فرهنگ‌های ایرانی و یونانی و نیز اشعار جاهلی، قرآن کریم و سخنان علی (ع) نشان می‌دهیم که بخش عمده این امثال، ایرانی و برخی دیگر یونانی است، ولی برخی از آن‌ها تعلق به فرهنگ اسلامی و ادب عربی دارد و میدانی در معرفی و تشخیص آن‌ها به عنوان مثل مولد دچار خطا شده است.

واژه‌های کلیدی: امثال مولد، میدانی، فرهنگ ایرانی و یونانی، اشعار جاهلی،

قرآن، نهج البلاغه.

۱- مقدمه

ابن منظور در تعریف «المولد» می‌گوید: «وإنما سُمِّيَ المَوْلَدُ مِنَ الكَلَامِ مَوْلِداً إِذَا اسْتَحْدَثُوهُ وَلَمْ يَكُنْ مِنْ كَلَامِهِمْ فِيمَا مَضَى... والمَوْلَدُ: المَحْدَثُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَمِنْهُ المَوْلَدُونَ مِنَ الشُّعْرَاءِ وَ إِنَّمَا سُمُّوا بِذَلِكَ لِحُدُوثِهِمْ» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۵/۳۹۵) (مولد را از این جهت مولد نامیده‌اند که آن را به وجود آورده‌اند و در سخنان گذشته آن‌ها نبوده است. ...مولد هر چیز جدیدی است از جمله شعرای مولد که به سبب تازگی مولد نامیده شده‌اند). امثال مولد امثالی هستند که اصالتی غیر عربی دارند و در حقیقت متعلق به کلام عربی نبوده و در ابتدای عصر عباسی، وارد زبان و فرهنگ عربی شده‌اند (نک: مفتاح الحداد، ۱۹۹۸: ۳۰). در میان کتاب‌هایی که به امثال مولد پرداخته‌اند، مجمع الامثال نوشته ابوالفضل میدانی (ت ۵۱۸ هـ) نگاه گسترده‌تری به امثال مولد داشته است (نک: قطامش، ۱۹۸۸: ۱۷۶).

۱-۱- بیان مسئله

قبل از پرداختن به موضوع اصلی لازم است وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوره عباسی را مورد تأمل قرار دهیم، زیرا بروز امثال مولد، پدیده‌ای است که زائیده شرایط این دوران است. حنا فاخوری آغاز تاریخ عباسی را با این جمله شروع کرده است: «قَامَتِ الدَّوْلَةُ العَبَّاسِيَّةُ عَلَى اَكْتِنَافِ الفُرْسِ خَاصَّةً وَ الشُّعُوبِيَّةِ عَامَةً وَ نَقَلَتْ قَاعِدَةَ الدَّوْلَةِ إِلَى بَغْدَادَ، فَتَحَوَّلَ وَجْهُ الدَّوْلَةِ نَحْوَ فَارِسٍ وَ غَلَبَتْ فِيهَا العَادَاتُ وَ الأَنْظِمَةُ الفَارِسِيَّةُ» (فاخوری، ۱۹۸۷: ۳۴۹-۳۵۸): دولت عباسی به دست ایرانیان و شعوبی‌ها برپا و مرکز دولت به بغداد^۱ منتقل شد. دولت رویکردی ایرانی پیدا کرد و شیوه‌ها و نظام ایرانی (بر همه‌جا و همه چیز) غالب شد. نفوذ فرهنگ و ادب ایرانی بر فرهنگ عربی چنان غالب شد که بسیاری از محققان از جمله: جاحظ، بیرونی و ابن خلدون، دولت عباسی را دولت خراسانی و ساسانی نامیدند (محمدی، ۱۳۸۴: ۸۵)؛ از دیگر سو بغداد به سبب داشتن آب

و هوای معتدل، سرازیر شدن غنایم فاتحان مسلمان، مهاجرت اقوام مختلف، رونق تجارت دریایی و زمینی، انتقال خیل عظیم اسیران جنگی از نژادهای مختلف و از همه مهمتر، گرایش شدید حاکمان عباسی به ترجمه متون غیرعربی به ویژه ایرانی و پیشینه فرهنگی چند هزار ساله «دل ایرانشهر»^۲ به رونق و شکوفایی بی نظیری در امور اقتصادی و فرهنگی رسید. به گونه ای که با وجود غلبه عنصر ایرانی، آمیخته ای از فرهنگ های ملل مختلف آن روزگار شد.

فرهنگ های مختلف در عهد عباسی چنان در هم تنیده شده که تشخیص ریشه های فکری و سرچشمه های فرهنگی در این دوره بسیار دشوار است. طه حسین می گوید: «فرهنگ های بیگانه ای که وارد ادب عباسی شد، پیچیده و نامحدود است و به سادگی قابل دسته بندی و تشخیص نیست» (حسین، ۱۹۸۲: ۳۶/۲). جرجی زیدان پس از سخنان مفصلی درباره تأثیر فرهنگ های بیگانه در ادب عربی می گوید: «خلاصه ی کلام این است که مسلمانان علوم معروف روزگار خود را به ادب عربی منتقل کردند و دانشی باقی نماند که آن را به فرهنگ خود نیفزودند و بیشتر این انتقال فرهنگی از اندیشه های یونانی، فارسی و هندی بود. با این وجود یک عنصر مهم در اندیشه و فکر حاکم بر دوره ی عباسی برجستگی خاصی دارد و آن عنصر فرهنگی ایرانیان است» (زیدان، ۱۹۸۳: ۳۳۹/۱). طه حسین معتقد است: «این اشتباه است که گفته شود ادب عربی متأثر از ادب ایرانی نیست، زیرا بسیاری از شاعران عرب و نویسندگان مسلمان ایرانی بودند» (حسین، ۱۹۸۲: ۳۶/۲). فاخوری ضمن اشاره به تفوق فرهنگی ایرانیان نسبت به دیگر فرهنگ های موجود در دولت عباسی، علوم و معارف ایرانیان را در برگیرنده همه علوم آن روزگار می داند: «أَمَّا الْعَقْلُ الْفَارِسِيُّ فَهُوَ وَعَاءٌ حَوَى الْعِلْمَ الْقَدِيمَ كُلَّهُ تَقْرِيْبًا... وَ كَانَتْ أَثْرُ الْفَرَسِ مُتَفَوِّقًا فِي الْحَضَارَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ» (فاخوری، ۱۹۸۷: ۳۵۶): در این میان خردورزی ایرانیان ظرفی است که تقریباً همه علوم قدیمی را دربرمی گیرد... و بازتاب فرهنگ ایرانیان در تمدن عباسی برتر (از دیگر فرهنگ ها) است. طه حسین مسلمان شدن ایرانیان را سبب اصلی نفوذ فرهنگ ایرانی به فرهنگ عربی می داند: «عنصر فارسی در فرهنگ

عباسی به عنصر عربی تفوق دارد، زیرا ایرانیان مسلمان شدند و به همین سبب تأثیر ایرانیان در فرهنگ عباسی بیشتر از تأثیر یونانیان در این ادب است» (حسین، ۱۹۸۲: ۳۷/۲). شوقی ضیف علت تأثیرگذاری بی نظیر ایرانیان را در ادب عربی، آموختن زبان عربی می‌داند:^۳ «استقبال ایرانیان برای عربی کردن فرهنگشان در میان دیگر ملل بی نظیر بود، آن‌ها به سرعت زبان عربی را آموختند و آن را وسیله‌ای برای بیان اندیشه‌ها و معارف خود ساختند؛ به گونه‌ای که در عصر عباسی عموم دانشمندان، نویسندگان و شاعران، ایرانی بودند»^۴ (ضیف، ۱۴۲۶: ۹۱/۳).

درباره‌ی اهتمام ایرانیان به پند و اندرز که از آیین‌های دینی آن‌ها محسوب می‌شده است سخن بسیار گفته شده است؛ از جمله دست کم بیش از یک صد مضمون از این پندها، در نظم عربی، به تصریح شاعر و یا صاحب نظران عرب تأثیر گذاشته است (سبزیان پور، ۱۳۸۹ الف: ۶۹ تا ۹۶). در منابع عربی ده‌ها پند حکیمانه نقل شده که ایرانیان باستان آن‌ها را بر لوازم و ابزار زندگی خود می‌نوشتند؛ از جمله بیش از صد پند حکیمانه بر تاج انوشیروان نوشته شده بود. عشق ایرانیان به پند و اندرز حکیمانه آنقدر زیاد است که انوشیروان با شنیدن سخنان حکمت‌آمیز بزرگمهر، اشک شوق می‌ریزد و دهان او را پر از گوهرهای گران می‌کند:

چو نوشین روان آن سخنها شنود به روزیش چندانک بد برفرود
و زان پندها دیده پر آب کرد دهانش پر از در خوشاب کرد

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۱۲۷۰)

به علاوه شاهان ایرانی مؤظف بوده‌اند که در پایان عمر، وصیت‌نامه‌ای برای بازماندگان خود بنویسند تا آیندگان با استفاده از تجربه‌های تلخ و شیرین گذشتگان در رفتار و کردار خود کمتر دچار اشتباه و خطا شوند. این پندهای حکیمانه که نمونه آن‌ها در پایان زندگی شاهان ایرانی در شاهنامه دیده می‌شود و در منابع عربی به صورت نقل قول از آن‌ها، نمود پیدا کرده است، شامل سخنان کوتاهی است که حاصل تجربه،

عقلانیت و دیدگاهی کلی و انتزاعی است که اختصاص به زمان، مکان، شخص و یا حادثه‌ی خاصی ندارد و عموماً با گذشت قرن‌ها هنوز هم قابل قبول و مورد تأیید خرد جمعی است. بنا به اعتقاد صاحب‌نظرانی چون کریستن سن، عبدالرحمن بدوی و... ایرانیان در میان اقوام مختلف مشهور به استفاده از پندهای حکیمانه به عنوان ابزاری جهت حفظ ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی بوده‌اند. تا آنجا که کسانی عهده‌دار بیان آن‌ها در مجالس و حتی در کوچه و بازار بوده‌اند (سبزیان پور، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

۱-۲- پیشینه تحقیق

بر اساس اطلاعات نظام‌مند پژوهشی با عنوان امثال مولد جز مقاله‌ای با عنوان «تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی در ادب عربی مطالعه مورد پژوهانه (امثال مولد)»^۵ دیده نشده است.

۱-۳- اهمیت و ضرورت تحقیق

بسیاری از ایرانیان با آگاهی از آیین رهایی‌بخش اسلام، برای نجات از ستم پایان دوره ساسانی، با آغوش باز به استقبال اسلام رفته، مسلمان شدند و عربی آموختند و از آنجا که قومی تیزهوش و دارای فرهنگی غنی و ریشه‌دار بودند، فرهنگ و ادب باستانی خود را از غربال اخلاق و اندیشه اسلامی گذرانده، آنچه را که مناسب با فرهنگ اسلامی و مورد تأیید عقل و خرد جمعی بود به صورت شفاهی و کتبی (از طریق ترجمه آثار پهلوی) به ادب عربی (بسیاری را با نام و نشان و بسیاری دیگر بی نام و نشان) منتقل کردند. از روی انصاف، جامعه عربی نیز از این مهمانان ایرانی به گرمی استقبال کرد و صدها پند ایرانی را در متون خود جا داد و در بسیاری از منابع عربی، پس از نقل آیات قرآن، سخنان پیامبر و صحابه، نام حکیمان و شاهان ایرانی، جایی برای خود باز کرد. در این میان پندهای حکیمانه ایرانی با دیگر پندهایی که از دیگر ملل جهان به فرهنگ اسلامی منتقل شد، در قالب عنوانی با نام «امثال مولد» نمود پیدا کرد. این امثال با این عنوان، یعنی نوحاسته، جدید، تازه متولد شده و در یک کلام غیرعربی بودند (مفتاح الحداد، ۱۹۹۸: ۳۰ و زلهایم، ۱۴۰۸: ۴۳). تعداد این امثال در کتاب مجمع الامثال میدانی که از معتبرترین منابع امثال عربی است، به حدود یک هزار ضرب‌المثل می‌رسد. با آنکه

تردیدی وجود ندارد که بخش اعظم این امثال ایرانی است اما بر اساس اطلاعات نظام‌مند پژوهشی که سرچشمه‌ها و خاستگاه غیر عربی این امثال را مورد بررسی قرار دهد، صورت نگرفته است. هدف ما در این تحقیق نشان دادن سرچشمه‌های این امثال در دوره‌های تاریخی مختلف و در فرهنگ ایرانی، یونانی و عرب است. این تحقیق در دو بخش عمده صورت گرفته الف. سرچشمه‌های غیر عربی این امثال که شامل ایران و یونان است ب. سرچشمه‌های عربی آن‌ها در فرهنگ اسلامی و عربی.

لازم به یاد آوری است که برای اختصار و اجتناب از تکرار، در این مقاله از علائم اختصاری «ق.»، «ن.» و «خ.» به ترتیب برای کلمات قصار، نامه‌ها و خطبه‌های نهج البلاغه و نیز «م.» و «آ.» به ترتیب به جای امثال مولد (میدانی، ۲۰۰۳) و کلمات امام علی (ع) در غررالحکم (آمدی، ۱۳۷۱) استفاده کرده‌ایم.

۱- ۴- روش تحقیق

روش پژوهش حاضر توصیفی و تحلیلی است که در آن از نظریات و مباحث مطرح شده در حوزه «امثال» استفاده شده است. برای تأیید فرضیه تحقیق پس از منبع‌شناسی به گردآوری و تدوین اطلاعات مورد نظر پرداخته شده است.

۲- بحث

۲-۱- بررسی سرچشمه‌های امثال مولد در فرهنگ‌های غیرعربی

در این بخش سرچشمه‌های امثال مولد را بر اساس ترتیب زمانی بررسی کرده‌ایم:

۲-۱-۱- امثال مولد و داستان‌های ازوپ

قدیم‌ترین منبعی که در این خصوص در دست است افسانه‌های ازوپ است. ازوپ شخصیتی نیمه‌افسانه‌ای است که گفته می‌شود ۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌زیسته است. تاریخ تولد و بسیاری از مضامین حکمی و داستان‌های مربوط به او شباهت به لقمان حکیم دارد و به همین سبب بسیاری او را همان لقمان حکیم می‌دانند. قدیم‌ترین نسخه‌ی موجود از امثال ازوپ مربوط به ۳ قرن قبل از میلاد است. برای اطلاع بیشتر (نک: موحدی، ۱۳۸۸: ۱۹۸ تا ۲۰۹). علی اصغر حلبی این امثال را به فارسی ترجمه کرده که

منبع ما در این مقاله ترجمه‌ی مذکور است. از نکات مهم این است که اغلب مضامینی که از ازوپ نقل شده در پندهای منسوب به ایرانیان نیز دیده می‌شود.

۲-۱-۱-۱- سیلی نقد از عطای نسیه به

مفهوم «سیلی نقد به از حلوای نسیه» را در داستان شیری می‌بینیم که با وجود خرگوشی خفته و آماده‌ی شکار، به دنبال آهوپی در صحرا می‌رود و در نهایت از هر دو محروم می‌شود. این مضمون به گونه‌ای دیگر در داستانی مربوط به باز و بلبل ذکر شده است (ازوپ، ۱۳۷۳: ۵۱ و ۱۲۰). و در امثال مولد به شکل «لَاتَبِعْ نَقْدًا بَدِينِ» (م. ۲/۲۷۰) و «صَفْقَةٌ بِنَقْدِ خَيْرٍ مِنْ بَذْرَةٍ بِنَسِيئَةٍ» (همان، ۱/۴۵۱)، آمده است.

۲-۱-۱-۲- دست بالای دست بسیار است

این معنی که گاه ستمگری، از ظالمی برتر از خود، آسیب می‌بیند، در داستان گرگی دیده می‌شود که گوسفندی را دزدید و شیری قوی‌تر گوسفند را از دهان او ربود (ازوپ، ۱۳۷۳: ۶۴). این مضمون در امثال مولد به شکل زیر آمده است: «وَقَعَ اللَّصُّ عَلَى اللَّصِّ» (م. ۲/۳۹۶).

۲-۱-۱-۳- دنبال شاخ بود، دم خود را هم از دست داد

رسم روزگار گاه این گونه است که آدمی برای رسیدن به هدفی دچار ضرر و آسیب می‌شود و داشته‌های خود را در این سودا از دست می‌دهد. این مفهوم در قالب داستان گرگی آمده است که به امید شکار گوسفندان، لباس گوسفند پوشید و وارد گله شد. از قضا چوپان، گرگ را به جای گوسفند ذبح کرد (ازوپ، ۱۳۷۳: ۶۷).^۷ در امثال مولد آمده است: «ذَهَبَ الْحِمَارُ يُطَلَبُ قَرْنَيْنِ، فَعَادَ مَصْلُومَ الْأُذُنَيْنِ» (م. ۱/۳۱۲).

۲-۱-۲- امثال مولد و حکمت‌های یونان

در منابع عربی سخنان حکمت‌آمیزی دیده می‌شود که منسوب به حکیمان یونانی است. پنج مورد از این سخنان عین امثال مولد و یا بسیار شبیه به آنها است؛ از جمله:

۲-۱-۲-۱- مضامین کاملاً مشابه

کار بسیار و شهرت

از آداب او میرس است که: «مَنْ أَكْثَرَ مِنْ شَيْءٍ عُرِفَ بِهِ»: کسی که کاری را بسیار انجام دهد، با آن کار شناخته می‌شود (ابن فاتک، ۱۹۸۰: ۳۱). این عبارت عیناً در امثال مولد آمده است: (م. ۳۴۱/۲).

نیاز به نا اهلان

از آداب اسقلیبوس است که: «فَوْتُ الْحَاجَةِ خَيْرٌ مِنْ طَلْبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا»: از دست دادن خواسته بهتر از طلب آن از نااهل است (ابن فاتک، ۱۹۸۰: ۲۹ و ۳۳۱). این پند حکیمانه عیناً در امثال مولد آمده است: (م. ۹۶/۲).^۸

نرسیدن قصاب از کثرت گوسفندان

از اسکندر نقل شده: «الْقَصَّابُ لَا تَهْوُلُهُ كَثْرَةُ الْغَنَمِ»: قصاب از فراوانی گوسفندان نمی‌ترسد (ثعالبی، بی تا: ۳۹) و (ابن فاتک، ۱۹۸۰: ۲۴۴). برای اطلاع بیشتر از این سخن اسکندر (نک: علی صفی، ۱۳۶۲: ۸۳). میدانی این مثل را مولد معرفی کرده است: (م. ۱۳۶/۲)

۲-۱-۲-۲- مضامین مشترک

حرص، موجب گناه

افلاطون می‌گوید: «الْحَرِصُ عَلَى الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ الْخَطِيئَةِ»: عامل اصلی همه خطاها حرص دنیا است (اسامه بن منقذ، ۱۹۸۷: ۴۶۱)، از امثال مولد است که: «رَأْسُ الْخَطَايَا الْحَرِصُ وَالْغَضَبُ»^۹ (م. ۳۴۶/۱).

رابطه عقل و قلم

أرسطاطالیس می‌گوید: «عُقُولُ الرِّجَالِ تَحْتَ سِنِّ أَقْلَامِهِمْ»: عقل مردان در نوک تیز قلم‌هایشان است (ابن عبد ربه، ۱۹۸۳: ۲۷۸/۴). همین مضمون با اندکی تغییر در میان امثال مولد دیده می‌شود: «عُقُولُ الرِّجَالِ تَحْتَ أَسِنَّةِ أَقْلَامِهَا» (م. ۵۸/۲).

دشمن دانا به از دوست نادان

ارسطو می گوید: «عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ»: دشمنی عاقل بهتر از دوستی جاهل است (حاتمی، ۱۹۳۱: ۸۵۹).^{۱۰} در امثال مولد آمده است:

«مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ خَصْمُهُ عَاقِلًا» (م. ۳۴۲/۲). در منابع عربی این مضمون به بزرگمهر نسبت داده شده است.

۲-۲-۲ امثال مولد و حکمت های ایران

در این بخش به ۲۲ مثل مولد اشاره کرده ایم که از سخنان ایرانیان محسوب می گردند و یا مضمون آن ها ایرانی است.

۲-۲-۱ کاملاً مشابه

حسادت و بزرگواری

از پندهای هوشنگ است: «الْحَسُودُ لَا يَسُودُ»: حسود، آقا و بزرگ نمی شود (ابن-مسکویه، ۱۳۵۸: ۱۷).^{۱۱} این عبارت، بی کم و کاست در امثال مولد آمده است: (م. ۲۵۳/۱).

تقاضای معقول و اطاعت

هنگامی که می خواهی از تو اطاعت شود درخواست خود را معقول کن. این مفهوم در سخنی از اسفندیار نقل شده است: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُطَاعَ فَسَلْ مَا يُسْتَطَاعُ». (ثعالبی، بی-تا: ۳۶) این عبارت از امثال مولد است: (م. ۱۰۵/۱)

۲-۲-۲ شباهت مضمونی

فایده مشورت

عاکوب (۱۹۸۹: ۱۰۸) یکی از مضمون های رایج در ایران باستان را ضرورت مشورت دانسته است. هوشنگ گفته است: «الْمُسْتَشِيرُ مُنْحَصِّنٌ عَنِ السَّقَطِ وَالْمُسْتَدِيرُ مَتَهَوِّرٌ فِي الْعَلَطِ»: آن که مشورت کند در امان ماند و آن که خودرأیی کند به خطا افتد (ابن مسکویه، ۱۳۵۸: ۱۷).

از امثال مولد است: إِذَا شَاوَرْتَ الْعَاقِلَ صَارَ عَقْلُهُ لَكَ (م. ۱۰۵/۱)، إِذَا صَدَيْتَ الرَّأْيَ صَقَلْتَهُ الْمَشُورَةَ (همان، ۱۰۶/۱).

تواضع

در حکمت‌های ایرانی آمده است: «لَا الْمُرُوَّةُ بَغِيرِ تَوَاضِعٍ»: جوانمردی بدون تواضع وجود ندارد (ابن مسکویه، ۱۳۵۸: ۷۶). از امثال مولد است: تَاجُ الْمُرُوَّةِ التَّوَاضِعُ (م. ۱۷۰/۱).

رابطه نادان و عاقل

از پندهای هوشنگ است: «قَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ»: دوری از جاهل مانند دوستی با عاقل است (ابن مسکویه، ۱۳۵۸: ۱۷).

در امثال مولد آمده است: مُصَارَمَةُ الْجَاهِلِ مُوَاصَلَةُ الْعَاقِلِ^{۱۲} (م. ۳۴۱/۲).

عقل، نیازمند تجربه

در عهد اردشیر آمده است: «... وَلَمْ يُحْكِمَهَا مُحْكِمٌ كَالْتَّجْرِبَةِ...»: ... هیچ چیز مانند تجربه آن را (عقل) استحکام نمی‌بخشد... (عهد اردشیر، ۱۹۶۷: ۱۱۲) از آذرباد (۱۳۸۲: ۲۸۸) است: «هر هنر به خرد نیاز دارد و هر خرد به دانش و هر دانش به آزمایش».

از امثال مولد است: طُولُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ (م. ۴۷۷/۱).

۲-۳- بررسی سرچشمه‌های امثال مولد در فرهنگ عربی

۲-۳-۱- امثال مولد و اشعار و حکمت‌های جاهلی

در اشعار و حکمت‌های جاهلی با نمونه‌هایی روبه‌رو می‌شویم که عبارت و یا مضمون آن‌ها عین امثال مولد یا بسیار شبیه به آن‌ها است از جمله:

بی‌نیازی

اسْتَعْنِ أَوْ مُتْ وَلَا يَغْرُرُكَ ذُو نَسَبٍ مِنْ ابْنِ عَمٍّ وَلَا عَمٍّ وَلَا خَالٍ

(احیحه بن جلاح، نقل از اصفهانی، ۱۴۱۵: ۲۹/۱۵)

طلب بی‌نیازی کن یا بمیر، پسر عمو و عمو و دایی ثروتمندت ترا مغرور نکند. در امثال مولد آمده است:

«اسْتَعْنِ أَوْ مُتْ» (م. ۳۸۶/۱).

مکافات عمل

جدی، لِكُلِّ عَامِلٍ تَوَابٌ (اسود بن یعفر، نقل از عسکری، بی تا: ۲۶۵/۱).

تلاش کن؛ برای هر کننده‌ای اجری است. از امثال مولد است:

«لِكُلِّ عَمَلٍ تَوَابٌ» (م. ۲۶۹/۲).

خواب و رؤیا

أَمِنْ حُلْمٍ أَصْبَحَتْ تَنَكُّتٌ وَاجِمًا وَقَدْ تَعْتَرَى الْأَحْلَامُ مَنْ كَانَ نَائِمًا

(مرقش اصغر، ۱۹۹۸: ۱۰۰)

آیا این خواب است که با حالت غمگین پنجه بر زمین می‌کشی، گاهی رؤیا، شخص خوابیده را فرا می‌گیرد. در امثال مولد: «مَنْ نَامَ رَأَى الْأَحْلَامَ» (م. ۳۴۱/۲).

پزشک و درمان درد

أَحْظَى كَانَ سَلْسَلَةً وَقَيْدًا وَغُلًّا وَالْبَيَانَ لَدَى الطَّيِّبِ

(عدی بن زید، ۱۹۶۵: ۴۰)

آیا بهره من زنجیر و بند است، به درستی که شرح و بیان در نزد طیب است.

از امثال مولد است: «إِنَّ الْبَيَانَ لَدَى الطَّيِّبِ» (م. ۱۰۵/۱).

بی‌نیازی از خویشان

اسْتَعْنِ عَنِ كُلِّ ذِي قُرْبَى وَذِي رَحِمٍ إِنَّ الْغَنَى مَنِ اسْتَعْنَى عَنِ النَّاسِ

(احیحة بن جلاح، نقل از قرطبی، بی تا: ۲۱۳)

از تمام خویشان و آشنایان بی‌نیاز باش، به‌درستی که ثروتمند واقعی کسی است که از دیگران بی‌نیاز است. این مفهوم در امثال مولد دیده می‌شود: «عَزَّ الْمَرْءُ اسْتَعْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ» (م. ۵۸/۲).

۲-۳-۲- شباهت مضمونی امثال مولد با قرآن

از مقایسه مضمون امثال مولد با مفاهیم قرآن کریم معلوم می‌گردد برخی از امثال مولد از الفاظ قرآن کریم اقتباس شده است؛ از جمله:

«... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا»: ...خدا با موسی به طور آشکار و روشن سخن گفت (نساء/۱۶۴). در این مثل مولد مضمونی شبیه به این آیه شریفه وجود دارد:

«تَكَلَّمَ فَقَدْ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى» (م. ۱۷۰/۱).

«... فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدُوا»: ... پیروی از هوای نفس نکنید تا عدالت را نگه دارید... (نساء/۱۳۵). از امثال مولد است: «خَالَفَ هَوَاكَ تَرَشُدًا» (م. ۲۸۷/۱) و «هَلَكَ مَنْ تَبِعَ هَوَاهُ» (همان، ۴۲۵/۲).

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ»: بریده باد دست‌های ابولهب و نابود باد او (مسد/۱). در امثال مولد آمده است: «عَلَيْهِ مَا عَلَىٰ أَبِي لَهَبٍ» (م. ۵۸/۲).

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»: بگو او خدای یکتاست (اخلاص/۱). از امثال مولد است: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ شَرِيفَةً، وَلَيْسَتْ مِنْ رِجَالِ يَسٍ». (م. ۱۳۶/۲)

«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»: طریقه عفو و بخشش پیش گیر و به نیکوکاری امر کن و از مردم نادان روی بگردان (اعراف/۱۹۹). از امثال مولد است: «مَا يُدَاوِي الْأَحْمَقُ بِمَثَلِ الْإِعْرَاضِ عَنْهُ» (م. ۳۴۰/۲).

۲-۳-۳- امثال مولد و کتاب صد کلمه جاحظ

اولین مجموعه روایی از امام علی (ع) کتابی است به نام «مائة کلمه من کلمات علی (ع)» که مؤلف آن جاحظ است. جاحظ در این کتاب ۱۰۰ سخن حکیمانه را از علی (ع)

نقل کرده است. این کتاب را رشید الدین وطواط در زبان فارسی به نظم در آورده و آن را «مطلوب کل طالب» نامیده است.

با توجه به سخندانی جاحظ و انتخاب این ۱۰۰ جمله از خیل عظیم سخنان منسوب به علی (ع)، تردیدی در صحت انتساب این ۱۰۰ عبارت به علی (ع) نمی توان داشت. در این تحقیق به شش عبارت دست یافته ایم که در امثال مولد و کتاب صد کلمه «جاحظ» بدون هیچ تفاوتی و یا اندکی تفاوت دیده می شود:

«النَّاسُ بِزَمَانِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» (وطواط^{۱۳}، ۱۳۶۵: ۶۷)؛ (م. ۳۷۲/۲).

«بَشِّرْ مَالَ الشَّحِيحِ بِحَادِثٍ أَوْ وَارِثٍ» (وطواط، ۱۳۶۵: ۷۳)؛ (م. ۱۳۷/۱).

«أَفْقَرُ الْفَقْرِ الْحَقُّ» (وطواط، ۱۳۶۵: ۱۲۴)؛ «جَهْلُكَ أَشَدُّ لَكَ مِنْ فَقْرِكَ». (م. ۲۱۲/۱).

«نِفَاقُ الْمَرْءِ ذَلَّةٌ» (وطواط، ۱۳۶۵: ۹۴)؛ «نِفَاقُ الْمَرْءِ مِنْ ذَلَّةٍ» (م. ۳۷۲/۲).

«الْحَرَمَانُ مَعَ الْحَرَصِ» (وطواط، ۱۳۶۵: ۱۰۱)؛ «الْحَرِيصُ مُحْرُومٌ». (م. ۲۵۳/۱).

۲-۳-۴- امثال مولد و نهج البلاغه

از عجایب این است که ابوالفضل میدانی برخی حکمت های نهج البلاغه را به عنوان مثل مولد ذکر کرده است. این احتمال که ابوالفضل میدانی در شناخت آن ها دچار اشتباه شده است منتفی نیست. در این بخش به شش عبارت اشاره می کنیم که عیناً در نهج البلاغه و امثال مولد تکرار شده است. در نمونه های دیگری به عباراتی از نهج البلاغه اشاره کرده ایم که تفاوت آن ها با امثال مولد در یک یا دو کلمه مترادف است. لازم به ذکر است که مضامین مشابه در نهج البلاغه و امثال مولد بسیار است که به علت تنگنای مجال مقاله از ذکر آن ها خودداری کرده ایم:

۲-۳-۴-۱- شباهت کامل

- «مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ». (ن. ۳۱)؛ (م. ۳۴۱/۲)

- «وَمَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ أَتَاهُمْ». (ق. ۳۴۹)؛ (م. ۲/۳۴۰/۲)

- «وَمَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغِيِّ قُتِلَ بِهِ». (ق. ۳۴۹)؛ (م. ۳۴۰/۲)

- «مَنْ تَرَكَ قَوْلَ لَا أَدْرِي أَصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ». (ق. ۵۸)؛ (م. ۳۴۰/۲)

- «فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عَلِمَ جَوَاهِرُ الرَّجَالِ». (ق. ۲۱۷)؛ (م. ۹۶/۲)

۲-۳-۴-۲- شباهت با اندکی تفاوت

در این بخش به نمونه‌هایی از عبارات نهج البلاغه و امثال مولد اشاره می‌کنیم که تفاوت آن‌ها جزئی است و مضمون یکی است.

- «وَالْفُرْصَةُ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ» (ق. ۲۱)؛ «الْفُرْصُ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ». (م. ۹۶/۲).

- «مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَلَانِيَتَهُ» (ق. ۴۲۳)؛ «مَنْ سَلِمَتْ سَرِيرَتُهُ سَلِمَتْ عَلَانِيَتُهُ». (م. ۳۴۳/۲).

- «فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلِبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا» (ق. ۶۶)؛ «فَوْتُ الْحَاجَةِ خَيْرٌ مِنْ طَلِبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا». (م. ۹۶/۲).

- «أَوَّلُ عَوْضِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ» (ق. ۲۰۶)؛ «حَسْبُ الْحَلِيمِ أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ». (م. ۲۵۳/۱).

- «وَقَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ» (ن. ۳۱)؛ «مُصَارَمَةُ الْجَاهِلِ مُوَاصَلَةُ الْعَاقِلِ». (م. ۳۴۱/۲).

۲-۳-۵- امثال مولد و غررالحکم

«غررالحکم ودررالكلم» نام کتابی است از ابوالفتح آمدی (نیمه‌ی اول سده ششم قمری). نویسنده در این کتاب حدود ۱۱ هزار سخن کوتاه و حکیمانه را از علی (ع) نقل کرده است. این کتاب در قرن دوازدهم توسط جمال‌الدین محمد خوانساری به دستور شاه سلطان حسین صفوی به فارسی ترجمه شده است. برای اطلاع بیشتر (نک: شعار، ۱۳۸۸: ۱۹۴/۲-۱۹۵) در این بخش به ۲۰ عبارت کاملاً مشابه بین امثال مولد و غررالحکم اشاره کرده‌ایم. لازم به یادآوری است که از اشاره به مضامین مشابه به علت کثرت آن‌ها خود داری کرده‌ایم:

- «لَا تَدُلُّنَّ بِحَالَةٍ بَلَّغَتْهَا بَغَيْرِ آلَةٍ» (آ. ۳۴۳/۱)؛ (م. ۲۶۹/۲).

- «إِذَا أُرِدْتَ أَنْ تُطَاعَ فَسَلْ مَا يُسْتَطَاعُ» (آ. ۱۲۴۳/۲)؛ (م. ۱۰۵/۱).

- «مَنْ لَانَتْ كَلِمَتُهُ وَجَبَتْ مَحَبَّتُهُ» (آ. ۳۰۵۰/۳)؛ (م. ۳۴۱/۲).

- «مَنْ أَكْثَرَ مِنْ شَيْءٍ عُرِفَ بِهِ» (آ. ۱۸۳۵/۲)؛ (م. ۳۴۱/۲).

۳- «لَا تَطْمَعُ فِي كُلِّ مَا تَسْمَعُ» (آ. ۱۶۷۸/۲)؛ (م. ۲۶۹/۲).

۳- نتیجه

با توجه به اهتمام ویژه ایرانیان باستان و تأثیر گسترده فرهنگ ایرانی در فرهنگ عباسی و نیز شواهدی که در این پژوهش ارائه شد، می توان نتیجه گرفت که بخش اعظم امثال مولد ایرانی هستند. در این میان برخی یونانی است که غالباً مضمون آن‌ها در فرهنگ ایرانی هم دیده می شود.

شواهد بخش دوم این نوشتار را که نشان از پیشینه این امثال در اشعار جاهلی، قرآن کریم و سخنان منسوب به علی (ع) دارد، می توان به شکل زیر تحلیل کرد:
الف. این امثال مولد نیستند و میدانی در تشخیص آن‌ها اشتباه کرده است.
ب. این مضامین عقلی و عام هستند و از دو مسیر جدا به هم رسیده اند.
ج. احتمال اینکه برخی اشعار منسوب به دوره جاهلی اصالت ندارند و بر اساس دیدگاه برخی محققان، تعلق به دوره اسلامی و عباسی دارند، منتفی نیست؛ زیرا پاره‌ای از مضامین امثال مولد در آن‌ها دیده می شود.

د. این احتمال که برخی از مضامین امثال مولد، اسلامی و عربی است و ذهن خلاق ایرانیان آن‌ها را به شکل جمله‌های حکیمانه و کوتاه در آورده است، منتفی نیست.

یادداشت‌ها

^۱- محمدی در پاسخ به این سؤال که چرا پایتخت دولت عباسی به جای مکه و مدینه که مرکز نزول وحی و محل استقرار صحابه، تابعین و دانشمندان مسلمان بود در فاصله پنجاه کیلومتری ویرانه‌های کاخ مداین به پا می شود، مباحث مختلفی را مطرح کرده که

خلاصه و نتیجه آن این است که این حکومت یک حکومت ایرانی است (نک: محمدی، ۱۳۷۹: ۴۳۸ و ۴۳۹).

^۲ - از روزگاران کهن، در تقسیم بندی‌های اوستا و بندهشن، دنیا به هفت اقلیم تقسیم شده که مرکز آن ایرانشهر است و بغداد کنونی دل ایرانشهر یعنی بخش مرکزی اقلیم ایران است (محمدی، ۱۳۷۵: ۳۸-۴۰). در منابع عربی نیز این موضوع دیده می‌شود از جمله حموی (۱۹۹۵: ۲۸۹/۱) ایرانشهر را به نقل از خوارزمی منطقه عراق، فارس و خراسان می‌داند و سرزمین عراق کنونی را دل ایرانشهر می‌داند: ... وایران شهر: هُوَ الإقليمُ المتوسطُ لجمیع الدنیا، وَقَالَ الْأصمعیُّ فیما حکاهُ عَنْهُ حَمَزَةُ: کانت أرضُ العِراقِ تُسمیَ دلَ ایرانِ شهرُ، أی قَلْبُ بُلدانِ مَمْلَکَةِ الفُرسِ، فَعَرَبتِ العَرَبُ مِنْهَا اللَّفظةَ الوُسْطیَ یعنی ایران، فَقَالُوا العِراقُ: به علاوه بسیاری از دانشمندان لغت شناس عرب مانند ازهری (۲۰۰۱: ۱۴۹/۱)، جوالیقی (۱۴۱۰: ۴۵۴)، اصمعی و جوهری واژه عراق را معرب ایران دانسته‌اند. خوارزمی (بی تا: ۱۳۷)، ابن ندیم (۱۴۱۷: ۲۹۶) و بسیاری از منابع عربی، ایران را با لفظ عراق یاد کرده‌اند از جمله ابن قتیبه (۱۴۱۸: ۳۱۴/۱) در وصف شهرهای ایران، اصفهان را «صره العراق» نامیده است.

^۳ - فضای حاکم بر سه قرن اول ایران پس از اسلام چنان عربی است که شاعران فارسی زبان به عربی شعر می‌گفتند: «شعرا شعر گفتندی به تازی... در آن روزگار نامه پارسی نبود... و شعر میان ایشان به تازی بود و همگان را معرفت شعر تازی بود» (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۲۰۹)، طاهر ذوالیمینین شعر عربی می‌سراید (همایی، ۱۳۷۵: ۴۱) و دستور می‌دهد در قلمرو او همه کتاب‌های فارسی سوزانده شود (براون، ۱۳۳۳: ۵۱۰/۱). دیوان اداری محمود غزنوی عربی می‌شود. مسعود غزنوی در زبان عربی مهارت می‌یابد و فرّخی او را برای این موفقیت ستایش می‌کند (شمیسا، ۱۳۷۴: ص ۲۷ تا ۵۷). ابوسعید ابوالخیر همزمان با فردوسی و در میهنه در نزدیکی زادگاه فردوسی سی هزار بیت شعر عربی از حفظ داشته (شفیعی، ۱۳۷۱: ۳۰). ثعالبی تعداد شاعران عربی سرای دربار سامانی را ۱۱۹ نفر می‌شمارد (نک: ناتل خانلری، ۱۳۷۰: ۳۰۸/۱). محقق (۱۳۶۳: ۳۶) معتقد است:

«تمدن اسلامی چنان وحدتی میان عرب و عجم ایجاد کرد که شعرای عرب و ایران الفاظ و اصطلاحات و تعبیرات و تشبیهات خاصی را در اشعار خود به کار می‌بردند، خاصه آنکه همه با برنامه خاصی و در مدارس معینی درس می‌خواندند» و همین موجب شد که ادوارد براون برای شرح و تحلیل تاریخ ادبیات ایران تا قرن سوم رو به منابع عربی آورد، زیرا اثری از ادب ایرانی به زبان فارسی در این دوره دیده نمی‌شود؛ کاری که پس از براون نیز همه کسانی که در باب تاریخ ادبیات ایران دست به تألیف زده‌اند، خواه خاورشناسان و خواه ایرانیان به شیوه های گوناگون به آن عنایت داشته‌اند. (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۳۲)

^۴ - برای اطلاع از نام دانشمندان ایرانی که سهم بسیار در پیشبرد علوم اسلامی داشتند (نک: مطهری، ۱۳۵۷: ۶۷۷ به بعد)

^۵ - این مقاله در فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادب فارسی» شماره ۲۳، صص ۱-۱۹، ۱۳۹۰ به چاپ رسیده، مباحث و شواهد آن با مقاله حاضر متفاوت است.

^۶ - كَانَ عَلَي خَاتَمِ بُزْرِجْمَهَرَ: «مُعَالَجَةُ الْمَوْجُودِ خَيْرٌ مِنْ اِنْتِظَارِ الْمَقْهُودِ.» (توحیدی، ۱۴۰۸: ۹۶/۴) (بر نگین انگشتی بزرگمهر نوشته شده بود: پرداختن به موجود، بهتر از انتظار چیزی است که وجود ندارد.)

پند بیست و سوم انوشروان: فریفته تر زان کسی نبود که یافته به نیافته بدهد (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۵۳).

^۷ - ابو هلال عسکری (بی تا، ۱۳۵/۲) در ذیل این مثل (كَطَالِبِ الْقَرْنِ فَجُدِعَتْ أُذُنُهُ؛ ترجمه: مانند طالب شاخی که گوش هایش بریده شد)، می‌گوید: این مضمون از امثال ایرانیان است و برای کسی به کار می‌رود که برای یافتن سود و بهره دچار ضرر و زیان می‌شود.

فردوسی حکیم این تمثیل را در شاهنامه از زبان گردیه در اندرز به بهرام چوبین چنین نقل کرده است: بر این بر یکی داستان زد کسی / کجا بهره بودش ز دانش بسی // که

خر شد که خواهد ز گاوان سرو / به یک بار گم کرد گوش از دو سو (فردوسی، ۱۳۸۸:۱۴۳۲).

^۸ - این عبارت در نهج البلاغه نیز آمده است (ق. ۶۶).

جاحظ (۱۹۸۳: ۴۱) این ضرب‌المثل را از بزرگمهر نقل کرده است. این مضمون در قابوس نامه از پندهای انوشیروان است: از گرسنگی مردن به از آنکه به نان فرومایگان سیر شدن (عنصرالمعالی، ۱۳۶۶: ۵۲).

^۹ - این مضمون در بخش ایرانی در همین مقاله نیز آمده است.

۱۰- بزرگمهر گفته است: الْجَاهِلُ عَدُوُّ نَفْسِهِ فَكَيْفَ يَكُونُ صَدِيقٌ غَيْرَهُ (وطواط، بی- تا: ۱۲۴)؛ ترجمه: نادان دشمن خودش است، چگونه می تواند دوست دیگری باشد. سنایی این مضمون را به وزیر بهمن نسبت داده است:

این مثل زد وزیر با بهمن / دوست نادان بتر ز صد دشمن // که دشمن که دانا بود به ز دوست / ابا دشمن و دوست دانش نکوست (سنایی، نقل یوسفی، ۱۳۶۶: ۳۷۴).

۱۱ - عاکوب می گوید: «حسد یکی از صفات زشتی است که در پندهای پارسیان، دستور به پرهیز از آن داده شده است» (عاکوب، ۱۹۸۹: ۱۱۶). «الحاسد هالك»: حسود در معرض نابودی است (عهد اردشیر، ۱۹۶۷: ۱۰۴). نمونه‌هایی دیگر از امثال مولد با مضمون حسد:

الْحَسَدُ ثَقُلٌ لَا يَضَعُهُ حَامِلُهُ (م. ۲۵۳/۱)، الْإِحْسَانُ إِلَى الْعَبْدِ مَكْبِتَةٌ لِلْحَسُودِ (همان، ۲۵۳) و يَكْفِيكَ مِنَ الْحَاسِدِ أَنَّهُ يَغْتَمُّ عِنْدَ سُورِكَ (همان، ۴۴۷/۲).

۱۲- این عبارت در نهج البلاغه نیز آمده است (ن. ۳۱).

۱۳ - کلمات امام علی (ع) را از رشید الدین وطواط «مطلوب کل طالب» نقل کرده-

ایم.

منابع

۱- قرآن کریم

۲- نهج البلاغه

۳- الآبی، أبو سعد منصور بن الحسین (۱۹۸۷) **نثر الدرر**، تحقیق محمد ابراهیم عبدالرحمن وعلی محمد البجاوی، مصر.

۴- آذرباد مهرسپندان (۱۳۸۲) **رهام اشه**، تهران: موسسه انتشاراتی تیمورزاده.

۵- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵) **چالش میان فارسی و عربی**، چاپ اول، تهران: نشر نی.

۶- آمدی، ناصح‌الدین ابوالفتح عبد الواحد (۱۳۷۱) **المعجم المفهرس لألفاظ غررالحکم و دررالکلم**، به کوشش علی رضا برازش، چاپ اول، تهران: امیر کبیر.

۷- الأبشیهی، شهاب‌الدین محمد بن أحمد أبوالفتح (۱۴۲۱) **المستطرف فی کل فن مستظرف**، مراجعة و تعليق محمد سعید، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۸- ابن عبد ربّه، احمد بن محمد (۱۹۸۳) **عقد الفرید**، تحقیق: عبدالمجید الترحینی، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۹- ابن فاتک، أبو الوفاء المبشّر (۱۹۸۰) **مختار الحکم و المحاسن الکلم**، حَقَّقَه و قدّم له و علّق علیه: عبدالرحمن بدوی، بیروت: المؤسسة العربیة.

۱۰- ابن قتیبه الدینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم (۱۴۱۸) **عیون الاخبار**، بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن مسکویه، ابو علی احمد بن محمد (۱۳۵۸) **الحکمة الخالدة**، حَقَّقَه و قدّم له عبدالرحمن بدوی، تهران: دانشگاه تهران.

۱۱- ابن منظور الأنصاری الرویفعی، محمد بن مکرم بن علی (۱۴۰۸) **لسان العرب**، الطبعة الأولى، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی

- ١٢- ابن نديم، محمد بن اسحاق الورّاق (١٤١٧) **الفهرست**، المحقق: ابراهيم رمضان، بيروت: دار المعرفة.
- ازوپ (١٣٧٣) **افسانه‌ها**، ترجمه و تحشيه اصغر حلي، چاپ اول، تهران: اساطير.
- ١٣- الأزهرى، ابو منصور محمد بن احمد (٢٠٠١) **تهذيب اللغة**، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- ١٤- اسامه بن منقذ، الامير (١٩٨٧) **لباب الآداب**، تحقيق: احمد محمد شاكر، الطبعة الاولى، قاهرة: دار السلفية للنشر والعلم.
- ١٥- الاصفهاني، ابو الفرج (١٤١٥) **الأغانى**، الطبعة الاولى، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- ١٦- براون، ادوارد (١٣٣٣) **تاريخ ادبى ايران**، ترجمه على پاشا صالح، تهران.
- ١٧- **تاريخ سيستان** (١٣١٤) به كوشش ملك الشعراى بهار، تهران.
- ١٨- توحيدى (١٤٠٨) **البصائر والذخائر**، محقق: وداد قاضى، بيروت: دار صادر.
- ١٩- ثعالبى نيشابورى، ابو منصور (بى تا) **الاعجاز والايجاز**، بغداد: مكتبة دارالبيان.
- ٢٠- _____ (١٤١٧) **لباب الآداب**، بيروت: دار الكتب العربية.
- ٢١- _____ (١٩٨١) **التمثيل والمحاضرة**، المحقق: عبدالفتاح محمد الحلو، بيروت: دارالكتب العربية.
- ٢٢- الجاحظ (١٩٨٣) **الآمل والمأمول**، تحقيق محمد رضا ششن، دارالكتاب الجديد.
- ٢٣- الجوالقى، ابو منصور (١٤١٠) **المعرب**، الطبعة الاولى، دمشق: دارالقلم.
- ٢٤- الحاتمى، ابو على (١٩٣١) «**الرسالة الحاتمية**»، تحقيق: فؤاد أفرم البستاني، مجلة المشرق، سنة ٢٩، ش ١٢-٢.
- ٢٥- حسين، طه (١٩٨٢) **من تاريخ الادب العربى العصر العباسى الاول القرن الثانى**، الطبعة الرابعة، بيروت: دارالعلم للملايين.
- ٢٦- الحموى، ياقوت بن عبدالله (١٩٩٥) **معجم البلدان**، بيروت: دار صادر.

- ۲۷- الخوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن يوسف، الکاتب البلخی (بی تا) **مفاتیح العلوم**، المحقق ابراهیم الیاری، الطبعة الثانية، دار الكتاب العربی.
- ۲۸- زلهایم، رودلف (۱۴۰۸) **الأمثال العربية القديمة**، ترجمة رمضان عبد التواب، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ۲۹- الزمخشري، ابو القاسم محمود بن عمر (۱۴۱۲) **ربیع الابرار و نصوص الاخبار**، تحقیق عبد الامیر مهنا، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۳۰- زهیر بن ابی سلمی (۲۰۰۵) **الديوان**، اعتنى به و شرحه حمدو طمّاس، بیروت: دارالمعرفة.
- زیدان، جرجی (۱۹۸۳) **تاریخ آداب اللغة العربية**، بیروت: منشورات دار مكتبة الحياة.
- ۳۱- سبزیان پور، وحید (۱۳۸۹ الف) «**نقبي به روشنایی در جستجوی امثال ایرانی در نظم عربی**» نشریه ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر، دوره جدید سال اول، شماره ۲، صص ۷۲-۹۶.
- ۳۲- _____ (۱۳۸۹ ب) «**بازتاب عدالت ایرانیان قبل از اسلام در منابع عربی**»، فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)، دانشگاه بین المللی امام خمینی، سال دوم دوره جدید، شماره یک، صص ۱۲۷-۱۵۵.
- ۳۳- _____ (۱۳۹۰)، «**تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی در ادب عربی مطالعه مورد پژوهانه (امثال مولد)**»، فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»، شماره بیست و سوم، ص ۱-۱۹.
- ۳۴- سمّوال (بی تا) **دیوان عروة بن ورد و سمّوال**، بیروت: دارصادر.
- ۳۵- شعار، جعفر (۱۳۸۸) «**آمدی**»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۲، صص ۱۹۴-۱۹۶.

٣٦- شفیعی کدکنی، محمد رضا (١٣٧١) **اسرار التوحید**، چاپ سوم، انتشارات آگاه.

٣٧- شمیسا، سیروس (١٣٧٤) **سبک شناسی**، تهران: انتشارات فردوسی.

٣٨- الشنفری، عمرو بن مالک (١٩٩٦) **الديوان**، جمعه و شرحه امیل بدیع یعقوب، الطبعة الثانية، بیروت: دار الكتاب العربی.

٣٩- ضیف، شوقی (١٤٢٦) **تاریخ الادب العربی**، الطبعة الاولى، العراق: ذوی القربی.

٤٠- طرفه بن عبد (٢٠٠٣) **الديوان**، اعتنى به عبدالرحمن المصطاوی، بیروت: دارالمعرفة.

٤١- العاکوب، عیسی (١٩٨٩) تأثیر الحكم الفارسیة فی الادب العربی، الطبعة الاولى، دمشق: دارطلاس للدراسات والترجمة والنشر.

٤٢- عبید بن الابرس (١٩٩٤) **الديوان**، شرح اشرف احمد عدرة، الطبعة الاولى، بیروت: دارالكتاب العربی.

٤٣- عدی بن زید العبادی (١٩٦٥) **الديوان**، حقه و جمعه محمد جبار المعید، بغداد: شركة دار الجمهورية للنشر والطبع.

٤٤- العسکری، ابو هلال (بی تا) **جمهرة الامثال**، بیروت: دارالفکر.

٤٥- علی صفی، فخرالدین (١٣٦٢) **لطائف الطوائف**، به کوشش احمد گلچین، چاپ چهارم، تهران: اقبال.

٤٦- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (١٣٦٦) **قابوس نامه**، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

٤٧- عهد اردشیر (١٩٦٧) **اردشیر بن بابک**، تحقیق احسان عباس، احسان، بیروت: دارصادر.

٤٨- الفاخوری، حنا (١٩٨٧) **تاریخ الادب العربی**، الطبعة الثانية، تهران: توس.

- ۴۹- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸) **شاهنامه**، بر اساس نسخه ژول مُل، به کوشش عبدالله اکبریان راد، چاپ پنجم، تهران: الهام
- ۵۰- قرطبی، امام ابو عمر (بی تا) **بهجة المجالس و انس المجالس**، جلد اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۵۱- قطامش، عبدالمجید (۱۹۸۸) **الأمثال العربية دراسة تاريخية تحليلية**، دمشق: دارالفکر للطباعة و التوزیع.
- ۵۲- محقق، مهدی (۱۳۶۳) **تحلیل اشعار ناصر خسرو**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵۳- محمدی ملایری، محمد (۱۳۸۴) **فرهنگ ایرانی پیش از اسلام**، چاپ پنجم، تهران: طوس.
- ۵۴- _____ (۱۳۷۵) **تاریخ و فرهنگ ایران**، دل ایرانشهر، جلد دوم، بخش اول، تهران: انتشارات توس.
- ۵۵- _____ (۱۳۷۹) **تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی**، پیوست یک، تهران: انتشارات توس.
- ۵۶- المرقش الاصغر، عمرو بن حرمله (۱۹۹۸) **دیوان المرقشین**، تحقیق: کارین صادر، الطبعة الاولى، بیروت: دار صادر.
- ۵۷- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۷)، **تاریخ گزیده**، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷) **خدمات متقابل ایران و اسلام**، انتشارات صدرا.
- ۵۸- مفتاح الحداد، فیصل (۱۹۹۸) **الامثال المولدة و اثرها فی الحياة الادبية فی العصر العباسی حتى نهاية القرن الرابع الهجری**، بنغازی: منشورات جامعة قاریونس.

- ۵۹- موحدی، عبدالله (۱۳۸۸) **لقمان حکیم و بررسی تطبیقی حکمت‌های او در روایات فریقین**، مؤسسه بوستان کتاب.
- ۶۰- میدانی، ابو الفضل (۲۰۰۳) **مجمع الأمثال**، ج ۱ و ۲، تحقیق قصبی الحسین، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ۶۱- نائل خانلری، پرویز (۱۳۷۱) **تاریخ زبان فارسی**، چاپ ششم، انتشارات فردوس.
- ۶۲- نفیسی، سعید (۱۳۱۰)، «**ده پند انوشروان**» مجله ارمان، سال دوازدهم، شماره ۹، ۶۲۶-۶۲۳.
- ۶۳- الوطواط، الامام العلامة ابواسحاق برهان الدین الکتبی (بی تا) **غرر الخصاص الواضحه والنقائص الفاضحه**، بیروت: دارالصعب.
- ۶۴- وطواط، رشیدالدین (۱۳۶۵) **مطلوب کل طالب**، تصحیح محمود عابدی، قم: انتشارات بنیاد.
- ۶۵- هدبه بن خشرم العذری (۱۹۸۶) **الديوان**، تحقیق: یحیی جبوری، الطبعة الثانية، کویت: دار القلم.
- ۶۶- همایی، جلال الدین (۱۳۷۵) **تاریخ ادبیات ایران**، مؤسسه نشر هما.
- ۶۷- یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۶) **شرح و تعلیق بر قابوس نامه**، امیر عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

